



Normative-Structural Analysis of the Right to Petition and Legal Recourse in Iran's Legal System

Rouhollah Maleki *

Faculty Member, Faculty of Humanities,
Department of Law, Islamic Azad University,
Andimeshk Branch, Andimeshk, Iran.

Majid Saaedian

Graduate in Public Law, Faculty of Humanities,
Department of Law, Islamic Azad University,
Dezful Branch, Dezful, Iran.

Abstract

Procedural rights are of particular importance as guarantors and supporters of substantive rights. Today, the right to petition and legal recourse is recognized as part of individual fundamental rights and freedoms, and as a vital tool for the protection of the right to life. This right has garnered attention in both domestic and international legal systems, with international legal instruments such as the Universal Declaration of Human Rights, the International Covenant on Civil and Political Rights, and national constitutions striving to realize it. In this context, although the Constitution of the Islamic Republic of Iran does not overlook the right to legal recourse, the necessary mechanisms for the full realization of this fundamental right are sometimes lacking, and there are normative and structural barriers to its realization. This study aims to examine the Iranian legal system and analyze the Constitution of the Islamic Republic of Iran concerning the right to petition and legal recourse. Using a descriptive-analytical method and library-based tools, this research explores the reasons behind the incomplete realization of this right in Iranian positive law. The results indicate that although the Constitution explicitly affirms the right to legal recourse in light of human rights principles, positive laws may pose barriers to the full realization of this right, disregarding the Constitution.

Keywords: right to legal recourse, constitution, justice, parties to a case, Iranian legal system

Received: 22/August/2024

Accepted: 15/November/2024

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

تحلیل هنجاری-ساختاری حق تظلم و دادخواهی در نظم حقوقی ایران

روح‌اله ملکی *

هیأت علمی، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک، اندیمشک، ایران.

مجید ساعدیان

دانش‌آموخته حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران.

چکیده

حقوق شکلی به‌عنوان ضامن و پشتیبان حقوق ماهوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به‌گونه‌ای که امروزه، حق تظلم و دادخواهی به‌عنوان جزئی از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی و ابزاری اساسی جهت حمایت از حق حیات، مورد توجه نظم حقوقی داخلی و بین‌المللی قرار گرفته و اسناد معتبر بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین، قوانین اساسی کشورها، درصدد تحقق آن هستند. بدین ترتیب، قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز اگرچه در قانون اساسی از حق بر دادخواهی غافل نمانده است لیکن مکانیسم‌های لازم برای تحقق کامل این حق بنیادین را گاه‌گاه در نظر نداشته و جهت تحقق حق تظلم و دادخواهی با موانع و محدودیت‌های هنجاری و ساختاری روبه‌رو است. پژوهش پیش رو قصد دارد تا با بررسی نظم حقوقی ایران و تدقیق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه حق بر دادخواهی، ضمن بررسی این حق، مبانی عدم تکمیل این حق در حقوق موضوعه ایران را به روش توصیفی-تحلیلی و با ابزارهای کتابخانه‌ای بررسی نماید. نتایج، بیانگر این است که اگرچه قانون اساسی با توجه به امور حقوق بشری، حق بر دادخواهی را مورد تصریح و تأکید قرار داده لیکن قوانین موضوعه، بدون توجه به قانون اساسی، ممکن است دربردارنده موانعی جهت تحقق کامل این حقوق باشند.

کلیدواژه‌ها: حق دادخواهی، قانون اساسی، عدالت، اصحاب دعوا، نظم حقوقی ایران

۱- مقدمه

وجود حق دادخواهی اقتضا می‌کند که هر فردی بتواند در زمان تضییع حق قانونی وی، به مرجعی صالح دسترسی داشته باشد و تظلم خواهی نماید. مبنای وجود چنین حقی، اصل تساوی همگان در برابر قانون است که امکان دسترسی مساوی به دادگاه قانونی و صالح را نیز فراهم می‌کند (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶). به این ترتیب، هیچ‌گونه تبعیضی بر اساس رنگ، جنس، نژاد و مذهب در دسترسی به دادگاه و مرجع رسیدگی قابل قبول نیست (ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر). همچنین، به موجب بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق دادخواهی به‌عنوان حق مسلم به رسمیت شناخته شده و دولت متعهد است کلیه امکانات و تسهیلات لازم در اجرای حق مذکور را فراهم کند و امکان دادخواهی و تظلم خواهی برای همه وجود داشته باشد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴). لازمه اجرایی شدن این حق، وجود دادگاه‌های صالح به‌منظور ایجاد امکان دسترسی و نیز عدم وجود مانعی در مراجعه به دادگاه برای همگان است. به‌علاوه، در اسلام دادستاندن از وظایف و اختیارات قاضی محسوب می‌گردد و قاضی باید حقوق کسی را که حق وی مورد تجاوز قرار گرفته، پس از آنکه حق وی به‌وسیله ادله اثبات دعوی به اثبات برسد، بازپس گیرد (منتظری، ۱۳۷۹، ص ۳۱۵).

لازم به ذکر است که از نگاه اسلام، استماع دعوی دارای شرایط لازم ازجمله معلوم بودن دعوا، طرح توأم با جزم و بدون تردید دعوا، بالغ و عاقل بودن مدعی، محجور نبودن مدعی و ذینفع بودن مدعی برای دادخواهی است (بهادری جهرمی و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

امروزه، حق دادخواهی به‌عنوان جزئی از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی و لازمه حمایت از حق حیات، مورد توجه اسناد معتبر بین‌المللی ازجمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین، قوانین اساسی کشورها است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز اگرچه در قانون اساسی از حق بر دادخواهی غافل نمانده است لیکن برای تحقق کامل این حق بنیادین، موانع و محدودیت‌هایی وجود دارد. پژوهش پیش رو قصد دارد تا با بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه حق بر دادخواهی، ضمن بررسی این حق، مبنای عدم تکمیل این حق در حقوق موضوعه ایران را بررسی نماید.

۲- واژه‌شناسی

۲-۱- دادخواهی

دادخواهی در لغت به معنای شکوه، رفع قصه، برداشت قصه، گزارش، تظلم، شکایت، فریادخواهی، ظلامه، مظلومه، از کسی نزد حاکم یا قاضی شکایت بردن و درخواست دفع ظلم کردن، مظلومه، تظلم و شکایت مظلوم از ظالم و درخواست دفع ظلم است. آن‌چنان‌که نظامی می‌گوید: «از آن دادخواهی هراسان شده، بر او دانش آموزی آسان شده»، واژه دادخواهی در اصطلاح به معنای حق طرح دعوا، شکایت و تظلم در دادگاه‌ها و مراجع قضایی برای احقاق حق و خواستار اجرای عدالت شدن است. این حق در زمره اصول بنیادین حقوق بشر و از اصول مهم در آیین دادرسی کیفری بوده که به‌موجب آن، حقوق و آزادی‌های افراد، تحت امنیت و حمایت قضایی قرار می‌گیرد (ایمانی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

۲-۲- حق تظلم و دادخواهی

اختیار اقامه دعوا به‌منظور مطالبه اجرای حق، وسیله‌ای است که امنیت حقوق را تأمین می‌کند. حق بدون این حمایت نافذ نیست و باید آن را ناقص و ناتمام شمرد. امکان طرح دعوا نتیجه مفهوم حق است (اگرچه در ذات آن نباشد) و نتیجه‌ای ضروری است چراکه هر حق واقعی دارای چنین تضمینی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۳۶). منظور از

حق نظم و دادخواهی این است که چنانچه حقوق و آزادی‌های شخص در معرض تهدید قرار گرفت یا به آن‌ها تجاوز شد، می‌تواند از مراجع صلاحیت‌دار قانونی درخواست جبران خسارت نموده و مراجع مذکور نیز بی‌غرضانه و در کمال استقلال و در یک دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات، رأی به جبران خسارت دهند. تأمین حق دادخواهی مستلزم این است که اولاً این حق برای تمامی اقشار جامعه به رسمیت شناخته شود و ثانیاً هیچ فردی بدون دلایل کافی تحت تعقیب قرار نگیرد و به فرض تعقیب، از کلیه امکانات دفاع و تضمین‌های دادرسی عادلانه برخوردار باشد ... اهم تضمین‌های حق دادخواهی عبارت‌اند از اصل برابری افراد، اصل برائت، اصل استقلال قوه قضاییه و قضات، اصل دسترسی به دادگاه صلاحیت‌دار، اصل علنی بودن محاکمات، اصل لزوم اعمال دادرسی در فرصت معقول، حق استفاده از معاضدت وکیل، حق برخورداری از رفتار منصفانه، مستدل و مستند بودن احکام، حق تجدیدنظرخواهی، منع تجدید محاکمه و مجازات و لزوم جبران خسارات ناشی از خطای دستگاه قضایی. علاوه بر اینکه این حقوق باید در قوانین اساسی کشورها تصریح گردند، جهت رعایت کامل آن‌ها می‌بایست در قوانین عادی نیز توسط قانون‌گذار مورد توجه قرار گیرند (زارع و خداکرمی، ۱۳۹۸، ص ۲).

۳- جایگاه و دامنه حق دادخواهی

حق دادخواهی شهروندان در شمار حقوق مدنی است. اگر اصول قانون اساسی را از زاویه فرازین بنگریم، جز در مواردی استثنائی، آن را یکپارچه و پیوسته خواهیم یافت. نقطه همگانی و هم‌سوی آن، حق حاکمیت مردم برای پاسداری از حقوق ایشان است. این دو رکن اساسی و بنیادین را می‌توان در فصول سوم و پنجم قانون اساسی دید و بر کارایی آن گواهی داد. در هر کشور، بخش مهمی از ارکان حکومت و دولت به مفهوم عام آن، به دادگستری و به تعبیری قوه قضاییه اختصاص دارد و رسیدگی به دادخواهی افراد و اشخاص مقیم و ساکن در آن سرزمین، همواره به این قوه سپرده می‌شود. برابر اصل ۳۴ قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید ...». همچنین، اصل ۱۵۹ قانون اساسی نیز مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری قرار داده و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها را منوط به حکم قانون نموده است. در پهنه هر سرزمین، نظام و سازوکاری وجود دارد که مطابق آن می‌توان دعاوی و اختلافات را نزد مراجع عمومی و اختصاصی، اقامه کرده و به قضاوت و داوری آنان سپرد. آنچه در ابتدای امر توجه همگان را به خود جلب می‌کند، دستگاه‌ها و مراجعی است که از وصف قضایی برخوردارند و مردم با اعتماد به این مراجع و ایمان به استقلال آن‌ها، از این نهادها تظلم می‌جویند. هر یک از این مراجع از جهات مختلف دارای مختصات و ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگر نهادهای مشابه، متفاوت و متمایز می‌گرداند. از منظری می‌توان این مراجع و نهادها را به دولتی و غیردولتی، قضایی و غیرقضایی، عمومی و اختصاصی، عمومی و خصوصی و غیره تقسیم و بخش‌بندی نمود؛ اما وجه مشترک تمامی آن‌ها در توانایی و صلاحیت این مراجع برای رسیدگی به اختلاف طرفین یک دعوا و اعتراض به تصمیمی قانونی به مفهوم گسترده واژه نهفته است. تردیدی نیست که رسیدگی به اختلافات و دعاوی میان طرفین، خواه دولتی یا خصوصی باشند، سازمان عریض و طولیلی را می‌طلبد تا در سایه و نظارت آن بتوان حل و فصل و رسیدگی به این دعاوی و امور را جمع‌بندی کرده و سامان داد (نهرینی، ۱۳۹۶، ص ۹۷).

۴- نقض حق دادخواهی و استنکاف از احقاق حق

اگر دادخواهی به‌درستی سامان یابد و با همه بخش‌ها و پاره‌های آن گرد آید، دادخواه و زیان‌دیده را برای ستاندن حق از دست‌رفته یا جبران آن، به کژراهه نمی‌فرستد بلکه او را در مسیری می‌نهد که جز از یک شهروند مدنی انتظار نمی‌رود

و آن همان دادخواهی نزد دادگاهی مستقل و بی طرف است که با اندک یاد و خطوری از آن، بی درنگ دادگری و دادستانی را در ذهن پدیدار و آشکار می‌سازد. بر همین اساس نیز اصل ۳۴ قانون اساسی ضمن برقراری حق دادخواهی برای هر فرد (اعم از ایرانی و خارجی)، به آنان حق مراجعه به دادگاه‌های صالح به منظور دادخواهی را داده است. اصل ۱۵۹ قانون اساسی به منظور اجرایی نمودن این حق اساسی (دادخواهی)، مرجع رسمی تظلمات و شکایات اعم از کیفری و مدنی را دادگستری قرار داده و تشکیل دادگاه‌ها و حدود صلاحیت آن‌ها را منوط به حکم قانون عادی کرده است. اصل ۱۵۹ قانون اساسی دارای دو جنبه و اثر مثبت و منفی است؛ از یک سو، دادخواهی و تظلم از مسیر قانونی و با توسل به مراجع قضایی به ویژه دادگاه‌های دادگستری را حقی اساسی و قانونی برای هر شخص به شمار می‌آورد و جلوگیری و ایجاد مانع در اجرای این حق را برنمی‌تابد و از سوی دیگر، اجازه انحراف از راه دادخواهی نزد دادگاه‌ها و گذر از مسیر نادرست و غیرقانونی برای احقاق حق شخصی را نیز نمی‌دهد.

البته، تعیین صلاحیت برای مراجع قضایی و قانونی به عنوان مرجعیت تظلم و دادخواهی افراد و اشخاص، مانع از این نیست که طرفین اختلاف و تخاصم از طریق مسالمت آمیز و دوستانه، به حل و فصل اختلاف خود بپردازند. این طرق که به شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف (ADR)^۱ شهرت یافته است، بر حل و فصل اختلاف در خارج از دادگاه‌های دولتی تأکید دارد (درویشی هویدا، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

شیوه‌های جایگزین حل اختلاف، عنوان عامی است که به راهکارهای حل و فصل خصوصی اختلافات از سوی افراد اشاره دارد. هدف و مراد از این شیوه‌ها، به کارگیری طرق و راهکارهایی است که طرفین اختلاف، آن را به جای توسل به دادگاه‌های دادگستری برمی‌گزینند تا دعوای خود را به ترتیبی که خود مناسب می‌دانند، به پایان برسانند. این شیوه‌ها با همه تنوع و گونه‌هایی که دارند، در یک امر مشترک‌اند و آن ماهیت غیر قضایی و غیردولتی آن‌هاست (توسلی جهرمی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵). اتخاذ و انتخاب یکی از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف به جای مسیر قانونی و قضایی مراجعه به دادگاه‌ها و مراجع دولتی، به معنای احقاق حق شخصی نیست زیرا شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف نیز اصولاً طرق دوستانه و مسالمت آمیزی را شامل می‌شود که طرفین دعوا با توافق یکدیگر و طیب خاطر به آن توسل جسته و اختلاف خود را در قالب سازش و یا با نظارت شخص ثالثی که از عناوینی نظیر کارشناس یا داور برخوردار است، پایان می‌دهند. این شیوه‌ها دارای پشتوانه و حمایت قانونی نیز هستند و نشانه‌های آن را در قانون نیز می‌توان یافت. برای مثال، می‌توان به توافق و تراضی طرفین بر سازش حتی در خارج از دادگاه (مواد ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳ ق. آ.د. م)، احکام مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده‌اند (تبصره ماده ۳۳۱ ق. آ.د. م) و همچنین، مثال بارز و شایع آن یعنی داوری (مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ و بعد ق. آ.د. م)، اشاره کرد. افزون بر آن، ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳ نیز به طرفین دعوا اختیار داده تا در صورت توافق جهت احقاق حق و فصل خصومت، به شخصی با عنوان قاضی تحکیم مراجعه نمایند (نهرینی، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

۵- مراجع ذیصلاح دادخواهی

دولت، اختیارات فراوانی برای انجام امور جاری کشور داشته و از اقتدارات عمومی بهره می‌گیرد. واحدهای دولتی به عنوان رابط مستقیم دولت با مردم به ارائه خدمات عمومی می‌پردازند اما از آنجاکه در این زمینه، اغلب دولت تعیین کننده شرایط بوده و اقتدار عمل در دست اوست، ضایع شدن حقوق مردم امری محتمل است. طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به

حکم قانون است». دادگاه‌ها بر اساس صلاحیت ذاتی از حیث صنف دادگاه (اداری، مدنی و کیفری)، نوع دادگاه (عمومی و اختصاصی) و درجه دادگاه (بدوی و تجدیدنظر) تقسیم‌بندی می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵).

دادگاه‌های عمومی، یک صلاحیت عام در رسیدگی به عموم دعاوی حقوقی و کیفری دارند و مرجعی عمومی محسوب می‌شوند اما در این میان، قانون‌گذار، برخی صلاحیت‌ها را به صورت اختصاصی به مرجع دیگری سپرده است. مفهوم مراجع اختصاصی این است که صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی به امور یا محاکمه اشخاصی است که قانون‌گذار به صراحت مشخص کرده است. به عبارت دیگر، مراجع اختصاصی مراجعی هستند که غیر از آنچه قانون در صلاحیت آن مقرر کرده، حق رسیدگی به هیچ امر دیگری را ندارند (شمس، ۱۳۸۱، ص ۹۲). مرجعی که در نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی ایران به طور مشخص برای رسیدگی به شکایات مردم از دولت در نظر گرفته شده، دیوان عدالت اداری بوده که تأسیس آن، مستند به اصل ۱۷۳ قانون اساسی است. می‌توان گفت، دیوان عدالت اداری در مقایسه با دادگاه‌های عمومی، همانند دادگاه انتظامی قضات، دادگاه ویژه روحانیت و غیره یک مرجع اختصاصی است که اختصاصاً عهده‌دار رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم از دولت است؛ چنان که برخی معتقدند اصل ۱۷۳، استثنائی بر اصل ۱۵۹ است. از این رو، صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری استثنائی بر صلاحیت‌های دادگاه‌های عمومی تلقی شده است (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲، ص ۹۹).

با مشخص شدن اهمیت حق دادخواهی و اثر آن در تضمین سایر حقوق و آزادی‌ها از یک سو و تعهد دولت مبنی بر لزوم انجام اقدامات ایجابی به منظور فراهم‌سازی موجبات تأمین این حق از سوی دیگر، می‌توان گفت علت تأکید تدوین‌کنندگان قانون اساسی بر اینکه دادخواهی یک حق مسلم است، اهمیت این حق نسبت به سایر حقوق مصرح در قانون اساسی بوده است تا از این طریق به صورت حداکثری از این حق و سایر حقوق اشخاص که مورد تعرض قرار می‌گیرد، حراست و صیانت شود. تضمین حداکثری از حق دادخواهی، از یک طرف به حدود صلاحیت ضابطه‌گذاری قانون‌گذار و قلمرو ضوابط وضع شده در خصوص این حق و از طرف دیگر به حساسیت شورای نگهبان در صیانت از این گونه حقوق برمی‌گردد به گونه‌ای که با توجه به تأکید تدوین‌کنندگان قانون اساسی بر این حق و مسلم و انکارناپذیر بودن آن، تعیین هر گونه ضابطه‌ای که موجبات نادیده گرفته شدن یا حتی لطمه به این حق را فراهم کند، باید مغایر با اصل ۳۴ و سایر اصول قانون اساسی صیانت‌کننده از این حق دانسته شود؛ چه آنکه مطالعه مفاد و اصول قانون اساسی، گویای اهمیت ویژه نظم‌خواهی و رسیدگی به شکایات و تظلمات افراد در برابر هر گونه تضییع حقوق و بی‌عدالتی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا، غیر از اصل ۳۴ که دادخواهی را از جمله حقوق انکارناپذیر و مسلم همه افراد دانسته، اصل ۱۵۶ نیز ضمن معرفی قوه قضاییه به عنوان قوه‌ای مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و شکایات را از وظایف قوه قضاییه معرفی کرده است. اصل ۱۵۹، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات را دادگستری دانسته و در نهایت، اصل ۶۱ قانون اساسی، صلاحیت تظلم‌خواهی افراد را بر عهده دادگاه‌های دادگستری قرار داده است. بر این مبنا، به منظور فراهم آمدن زمینه رسیدگی به همه تظلمات و شکایات، قانون‌گذار اساسی ضمن قرار دادن صلاحیت عام رسیدگی به شکایات در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، رسیدگی به برخی دعاوی خاص یا دعاوی مربوط به افراد و اصناف خاص را در صلاحیت محاکم ویژه‌ای چون «دادگاه خانواده» موضوع اصل ۲۱، «محاکم نظامی» موضوع اصل ۱۷۲ و «دیوان عدالت اداری» موضوع اصل ۱۷۳ قرار داده است. بر این اساس، به منظور تحقق هر چه کامل‌تر عدالت و ممانعت از هر گونه تضییع حقوق اعم از حقوق فردی و اجتماعی، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به صورت عام و نظام حاکم بر قانون اساسی به صورت خاص، محاکم با صلاحیت عام را در کنار محاکم دارای صلاحیت خاص پیش‌بینی کرده است تا از

رهگذر تشکیل این محاکم، به کلیه دعاوی در این محاکم رسیدگی شود، به استثناء برخی دعاوی خاص که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مرجع خاصی قرار داده شده است (آئینه نگینی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳).

۶- مکانیسم‌های ساختاری تسهیل و تضمین حق دادخواهی در نظام حقوقی ایران

در این بخش درصدد هستیم تا به بررسی مکانیسم‌های کلان و ساختارهایی که تحقق حق دادخواهی را در نظام حقوقی ایران تسهیل و تضمین می‌کنند، بپردازیم و در بخش بعد، هنجارهای معطوف به تحقق حق مذکور در مراجع قضایی را بررسی نماییم.

۶-۱- رویه شورای نگهبان در پاسداری از حق دادخواهی

هرچند حق دادخواهی از جمله حقوقی است که این امکان را مهیا می‌سازد که افراد بتوانند در صورت تعرض به حقوق و آزادی‌های خود، به دادگاه صلاحیت‌دار قضایی مراجعه کنند و از این طریق در مقام احیای حقوق تضییع شده خود برآیند، با وجود این محتمل است که خود این حق نیز تضییع شود. به همین جهت، جلوگیری از سلب، نقض یا محدود شدن این حق، به تضمین‌هایی نیاز دارد تا بتواند به تضمین و صیانت از سایر حقوق افراد بپردازد. در این زمینه، بررسی رویه شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی بیانگر آن است که این شورا آن دسته از مصوبات مجلس را که متضمن سلب یا محدودیتی برای این حق است، مغایر با اصل ۳۴ قانون اساسی دانسته و از این طریق در مقام احقاق حق دادخواهی مردم برآمده است. با این مقدمه، در ادامه تلاش خواهد شد تا با اتکا بر نظرات شورای نگهبان، ابعاد مختلف تضمین‌های حق دادخواهی بررسی شود:

۶-۱-۱- قابل اعتراض دانستن آراء مراجع شبه‌قضایی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به بخشی از دعاوی و شکایات افراد و حل و فصل آن‌ها بنا به دلایلی مانند «اصل تخصص»، «لزوم توجه به مقتضیات اداری و اجرایی و منافع عمومی»، «ضرورت رسیدگی سریع»، «محظورات قضایی» و «سیاست قضازدایی و کیفرزدایی» در صلاحیت مراجعی قرار گرفته است که از آن‌ها تحت عنوان مراجع «شبه‌قضایی» یا «مراجع اختصاصی اداری» یاد می‌شود (رستمی، آقای طوق و لطفی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). مراجع شبه‌قضایی، مراجعی با صلاحیت ترافعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص، در خارج از سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و اغلب به عنوان واحدهای کم‌ویش مستقل ولی مرتبط با ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری مانند دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی است که معمولاً هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی (اشخاص حقوقی عمومی) و افراد (اشخاص حقوق خصوصی) به وجود می‌آید و مطرح می‌شود (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۹، ص ۳۱). با دقت در تعریف مذکور مشخص می‌شود که این مراجع غالباً از نظر ساختاری، نه در بدنه قوه قضاییه بلکه در بدنه سایر نهادها و به صورت خاص، قوه مجریه تشکیل شده‌اند و از نظر ماهوی نیز فعالیتشان ماهیت قضایی دارد و به عمل قضایی مبادرت می‌ورزند. این امر در حالی است که مستند به اصول متعدد قانون اساسی و به صورت خاص، اصول ۳۴، ۶۱ و ۱۵۹ قانون اساسی، شیوه و ساختار رسیدگی به شکایات و تظلمات در صلاحیت ارکان مختلف قوه قضاییه اعم از دادگاه‌های عمومی و اختصاصی و دیوان عدالت اداری قرار گرفته است. از این رو، مرجع رسیدگی به شکایات و تظلمات افراد در نظام حقوقی ایران، قوه قضاییه و دادگاه‌های دادگستری است. بر همین اساس، حل و فصل دعاوی و

تظلم خواهی از طریق مراجع شبه قضایی که در بعد ساختاری و سازمانی خارج از تشکیلات قوه قضاییه تشکیل می شوند، از یک سو و مسدود بودن مسیر اعتراض به این آراء در مراجع صالح قضایی از سوی دیگر، مغایر حق دادخواهی افراد از طریق دادگاه های صالح دادگستری محسوب می شود.

با بررسی نظرات شورای نگهبان در این زمینه، این مطلب به دست می آید که این شورا در مقام پاسداری از حق دادخواهی مردم از طریق دادگاه های دادگستری، مصوبات متعددی را که آراء مراجع شبه قضایی را قطعی و غیرقابل اعتراض در مراجع صالح قضایی قلمداد کرده اند، مغایر با اصول ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی تشخیص داده است. به طور مثال، شورای نگهبان در نظر شماره ۸۷/۳۰/۳۱۷۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ در خصوص تبصره ۲ ماده ۲۲ «لایحه جرائم رایانه ای» مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی که مقرر می داشت: «کارگروه (کمیته) موظف است به شکایات راجع به مصادیق پالایش (فیلتر) شده رسیدگی و نسبت به آن ها تصمیم گیری کند. رأی کارگروه (کمیته) قطعی است» را به دلیل قطعی بودن مصوبات کارگروه در تبصره ۲ و عدم امکان اعتراض به آن ها در محاکم دادگستری، مغایر اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخت و اعلام کرد: «در تبصره ۲ ماده ۲۲، چون شکایاتی که در کارگروه «کمیته» رسیدگی می شود، قابل شکایت در دادگاه نیست، مغایر اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۷). مجلس در مقام اصلاح ایراد شورای نگهبان، عبارت «رأی کارگروه (کمیته) قطعی است» را از انتهای تبصره ۲ ماده ۲۲ حذف کرد و شورای نگهبان، ایراد مذکور را برطرف شده تشخیص داد. ازجمله مصوبه دیگر مجلس که با ایراد شورای نگهبان مواجه شده، تبصره ۲ ماده ۲۸ طرح نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مجلس شورای اسلامی است. مجلس شورای اسلامی به موجب این تبصره، امکان شکایت کردن به کمیسیون نظارت را برای هر فرد صنفی که واحد کسب وی تعطیل می شود، تجویز کرده و نظر کمیسیون نظارت را هم قطعی و لازم الاجرا دانسته بود. شورای نگهبان در نظر شماره ۸۲/۳۰/۶۴۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، قطعی و لازم الاجرا دانستن نظر هیئت عالی نظارت را خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی شناخت و به منظور رفع این ایراد مقرر داشت: «با تصریح به حفظ حق مراجعه به مراجع ذیصلاح قضایی، اشکال رفع می شود» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۶). متعاقب ایراد شورای نگهبان، مجلس، امکان شکایت از نظرهای کمیسیون نظارت به مراجع صالح قضایی را در انتهای تبصره پیشینی کرد و شورای نگهبان، اصلاح مذکور را رافع ایراد خود تشخیص داد. شاهد دیگر برای رویکرد صیانت گرایانه شورای نگهبان از حق دادخواهی، نظر شماره ۴۱۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۳۰ شورای نگهبان در خصوص ماده واحده «طرح غیر قابل تجدیدنظر بودن احکام صادره هیئت های هفت نفره و ستاد مرکزی آن» در مورد اراضی کشت موقت در مراجع قضایی و ملغی شدن احکام صادره مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۳۰ مجلس شورای اسلامی است. این ماده واحده مقرر می داشت: «آراء ستاد مرکزی و هیئت های هفت نفره زمین که طبق قانون خاص کشت موقت و تبصره های آن که به حکم ضرورت به تصویب مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، صادر شده است، قطعی و لازم الاجرا محسوب و غیر قابل تجدیدنظر توسط محاکم قضایی است و کلیه آراء صادره مربوط به قانون کشت موقت و آیین نامه اجرایی آن توسط مراجع مختلف قضایی ازجمله دیوان عدالت اداری علیه آراء هیئت های هفت نفره و گذاری زمین و ستاد مرکزی آن در خصوص اجرای قانون مزبور بلااثر و کان لم یکن تلقی می شود». شورای نگهبان قطعی و لازم الاجرا دانستن آراء هیئت های هفت نفره و ستاد مرکزی را مغایر اصول متعدد قانون اساسی، ازجمله اصل ۳۴ قانون اساسی شناخت و اعلام نمود: «ماده واحده از این جهت که با بند ۱۴ از اصل سوم و اصول ۳۴، ۵۷، ۶۱، ۱۵۶، ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی مغایر است، به تأیید شورای نگهبان نرسید» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۳۱۷).

۲-۱-۶- ناموجه دانستن انحصار رسیدگی در دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکلی به آراء مراجع

شبه قضایی

از دیگر مواردی که شورای نگهبان، مصوبات مجلس شورای اسلامی را مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده، مصوباتی است که به موجب آن‌ها، صلاحیت رسیدگی دیوان عدالت به آراء و تصمیمات مراجع شبه قضایی، محدود به رسیدگی شکلی دانسته شده است. مقصود از رسیدگی شکلی آن است که دیوان عدالت در فرایند رسیدگی، به بررسی و تطبیق رأی صادره معترض عنه با قوانین و مقررات می‌پردازد و پس از احراز عدم رعایت مقررات قانونی، به مثابه مرجع رسیدگی فرجامی، نسبت به نقض یا ابرام رأی مورد اعتراض اقدام نموده و در این صورت از ورود در ماهیت دعوا خودداری می‌کند (مولایی، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

این نوع رسیدگی دیوان عدالت به دلیل عدم ورود دیوان در ماهیت دعوا، رسیدگی شکلی نامیده می‌شود. از آنجا که این نوع رسیدگی با وجود قضایی بودن، ناقص است و ماهیت دعوا به عنوان بخشی از یک موضوع و بلکه مهم‌ترین قسمت آن از این رسیدگی خارج می‌گردد، سبب محدودیت در ایفای حق دادخواهی برای افراد می‌شود. در این خصوص، یکی از مواردی که شورای نگهبان، مصوبه مجلس را به دلیل انحصار رسیدگی دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکلی از آراء مراجع شبه قضایی، مغایر حق دادخواهی مصرح در اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده، طرح «تعیین ضوابط گزینش معلمان و مرجع آن» مصوب ۱۳۷۴/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی است. طبق تبصره ۳ ماده ۱۳ این طرح، به معترضان به آراء هیئت مرکزی و هسته‌های گزینش، حداکثر تا دو ماه از ابلاغ رأی فرصت داده شده بود که به دیوان عدالت اداری شکایت کنند و دیوان عدالت نیز نسبت به رسیدگی شکلی به آراء هیئت مرکزی و هسته‌ها اقدام کند. شورای نگهبان در نظر شماره ۱۵۰ مورخ ۱۳۷۴/۲/۶، این تبصره را به دلیل اینکه رسیدگی به شکایت از هیئت مرکزی و هسته گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش در دیوان عدالت را محدود به رسیدگی شکلی کرده و حق رسیدگی ماهوی در مرجع صالح را از افراد سلب کرده است، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داد و مقرر داشت: «تبصره ۳ ماده ۱۳، از این نظر که دلالت بر سلب حق دادخواهی و شکایت ماهوی نسبت به آراء هیئت مرکزی و هسته‌ها از معترضین دارد، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۳۱۸).

از دیگر مصوباتی که رسیدگی دیوان عدالت اداری را محدود به رسیدگی شکلی به اعتراض از آراء مراجع شبه قضایی دانسته و از همین رو با ایراد مغایرت با حق دادخواهی مردم مواجه شده است، تبصره ۲ ماده ۸۲ طرح «اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۷» مجلس است. شورای نگهبان در نظر شماره ۸۱/۳۰/۱۸۲۰ مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۵ تبصره ۲ ماده ۸۲ این طرح را که مقرر می‌داشت: «فرد یا افرادی که سلب عضویت می‌گردند، می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت نمایند. دیوان مذکور خارج از نوبت به موضوع رسیدگی کرده و رأی آن قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. این رسیدگی صرفاً به صورت شکلی خواهد بود»، به دلیل اینکه امکان اعتراض به هیئت‌های اداری صالح برای صدور آراء را محدود به دیوان عدالت اداری کرده بود و رسیدگی دیوان به این موضوعات را شکلی و صرفاً از حیث رعایت قوانین و مقررات دانسته بود، مغایر با اصل ۳۴ قانون اساسی شناخت و در این زمینه بیان داشت: «در تبصره ۲ ماده ۸۲ موضوع ماده ۶۱ مصوبه انحصار مراجعه به دیوان عدالت اداری و حصر در رسیدگی شکلی توسط این دیوان مغایر اصول ۳۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، صص ۳۲۴-۳۲۵).

همچنین، شورای نگهبان در نظر شماره ۸۵/۳۰/۲۰۷۴۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۳، تبصره ۲ ماده ۹۵ لایحه مدیریت خدمات

کشوری مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۱۳ مجلس شورای اسلامی که مقرر می‌داشت: «در صورت تکرار این تخلف به استناد گزارش‌هایی که به تأیید بازرس معتمد و مدیر مربوطه برسد، پرونده فرد خاطی به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، ارجاع گشته و یکی از مجازات بازخرید، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی اعمال خواهد شد. تصمیمات مربوط در این ماده، از نظر ماهوی قابل رسیدگی در سایر مراجع قانونی نیست» را به دلیل اینکه تصمیمات هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، از نظر ماهوی قابل اعتراض در سایر مراجع قانونی دانسته نشده بود، مغایر اصول ۳۴ و ۱۷۳ قانون اساسی تشخیص داد و مقرر داشت: «تبصره ۲ ماده ۹۵، مغایر اصول ۳۴ و ۱۷۳ قانون اساسی است» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۶). البته، گفتنی است که شورای نگهبان در مواردی از اتخاذ چنین موضعی عدول کرده است؛ با این توضیح که در برخی قوانین مصوب که به تأیید شورای نگهبان رسیده‌اند، رسیدگی به آراء مراجع شبه‌قضایی از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها در صلاحیت دیوان عدالت قرار گرفته اما این قوانین با ایراد شورای نگهبان مواجه نشده است. برای مثال، بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و بند ۲ ماده ۱۳ این قانون مصوب ۱۳۸۵، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی مراجع شبه‌قضایی را به صورت شکلی محدود به بررسی و تطبیق آراء مورد اعتراض با قوانین و مقررات و نقض و ابرام آن‌ها دانسته بود (مولایی، ۱۳۹۳، ص ۷۵) اما مواد مذکور توسط شورای نگهبان مغایر قانون اساسی تشخیص داده نشده بود. در ضمن، تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲، صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را صرفاً شکلی اعلام نموده است ولی با ایراد شورای نگهبان مواجه نشده است. لازم به ذکر است که بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز اعتراض از آراء و تصمیمات قطعی هیئت‌ها و کمیسیون‌ها را منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها قابل رسیدگی دانسته و این بند نیز مورد ایراد شورای نگهبان واقع نشده است. البته، علت این مطلب را می‌توان حکم ماده ۶۳ این قانون دانست که رسیدگی ماهوی به آراء مراجع شبه‌قضایی را تحت شرایطی در صلاحیت شعب دیوان دانسته است (قطبی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰).

۲-۶- استقلال قوه قضاییه و قضات

در نظام‌هایی که دموکراسی حاکم است، بر استقلال قوه قضاییه در برابر قوای مقننه و مجریه تأکید می‌شود. استقلال قوه قضاییه در اصل ۱۵۶ ق.ا. تصریح گردیده است. مطابق اصل ۱۵۸، مسئولیت ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران، استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از وظایف رئیس قوه قضاییه محسوب می‌گردد. فلسفه استقلال قوه قضاییه، ایجاد شرایط برای اعمال دادرسی منصفانه و عادلانه در سرنوشت قضایی اشخاص و جلوگیری از اخلال در ترتیب یک دادرسی منصفانه و عادلانه است. به علاوه، با وجود استقلال قوه قضاییه، قضات نیز در استنباط و ارائه نظر قضایی در پرونده کاملاً آزاد هستند و از هیچ مقامی به جز قانون و وجدان تبعیت نمی‌کنند (طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۷۰، صص ۵۳-۵۴). آشکار است که اگر قاضی تحت نفوذ دیگران رأی دهد، امکان بی‌طرفی در قضاوت منتفی شده و امکان دادخواهی مهیا نمی‌گردد. از همین رو، در اصل ۱۶۴، امنیت شغلی قضات تأمین گردیده است تا شرایط نقض حق دادخواهی فراهم نشود.

در مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون این اصل، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرده بود که در ذیل این اصل مرقوم شود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶، ص ۲۰): «برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل، از طرف خودشان فراهم گردد» لیکن این پیشنهاد از سوی نمایندگان رد شد. بدین ترتیب،

از مذاکرات مجلس خبرگان معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار قانون اساسی این بوده که اگر طرفین دعوا توانایی مالی برای انتخاب وکیل نداشته باشند، دولت باید برای آنان وکیل تسخیری تعیین نماید. این امر تضمین بسیار مهمی در جهت اعمال صحیح حق دادخواهی محسوب می‌گردد لیکن در عمل وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵ ردیف ۷۶ و ۱۱ مصوب ۶۳/۶/۲۸، مداخله وکیل تسخیری صرفاً در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد، ضروری است. با وجود این، چنانچه از اطلاق اصل ۳۵ مشخص است، ضرورت تعیین وکیل تسخیری جهت طرفین دعوا اعم از خواهان، خوانده، متضرر جرم در کلیه دعاوی مدنی و کیفری در دادگاه‌ها صرف نظر از نوع مجازات جرم مورد اتهام در دعاوی کیفری و میزان خواسته در دعاوی مدنی (در صورت فقدان امکانات مالی طرفین) وجود دارد؛ بنابراین، دولت مکلف است نسبت به انتخاب وکیل تسخیری اقدام نماید. همچنین، به منظور تضمین هرچه بیشتر حق انتخاب وکیل، تبصره ۲ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب دی ماه ۶۹ مقرر داشته: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است».

۷- مکانیسم‌های هنجاری تسهیل و تضمین حق دادخواهی در نظام حقوقی ایران

۷-۱- انعکاس و تأکید بر حق دادخواهی در قانون اساسی و سایر قوانین

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها دادخواهی برای اشخاص پیش‌بینی شده و مورد حمایت قرار گرفته است بلکه تضمین‌های لازم نیز به منظور حسن اعمال حقوق مزبور در محاکم قضایی مورد عنایت واقع گردیده است. اهم این تضمین‌ها عبارت‌اند از:

۱. استقلال قوه قضاییه و قضات: در رژیم‌های متکی به آراء عمومی و حامی حقوق و آزادی‌های اساسی فردی اشخاص، بر استقلال قوه قضاییه در برابر قوای مقننه و مجریه تأکید می‌شود. در اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی ایران، استقلال قوه قضاییه پیش‌بینی شده است و برای تحقق هدف استقلال قوه قضاییه، وزیر دادگستری به عنوان عضو کابینه و نماینده قوه مجریه از دخالت در امور قضایی و دادگاه‌ها منع می‌شود و به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی، صرفاً بر اساس تفویض رئیس قوه قضاییه می‌تواند دارای اختیاراتی باشد. وفق اصل مذکور، وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد.

فلسفه استقلال قوه قضاییه، جلوگیری از اعمال دادرسی منصفانه و عادلانه دیگر در سرنوشت قضایی اشخاص و همچنین، اخلال در ترتیب یک دادرسی منصفانه و عادلانه است. به علاوه، قاضی در استنباط و ارائه نظر قضایی در پرونده امر کاملاً آزاد است و از هیچ مقامی به جز حکم قانون و وجدان پاک و بی‌آلایش خود تبعیت نمی‌کند زیرا اگر قاضی تحت نفوذ و اراده اشخاص رأی دهد، بدون تردید امکان بی‌طرفی در قضاوت منتفی گردیده و انحلال جدی‌تر بر حق دادخواهی و دفاع وارد خواهد شد. از حیث اصل ۱۶۴ قانون اساسی، امنیت شغلی قضات تأمین گردیده است. اصل مزبور مقرر می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت گیرد».

۲. سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیت‌دار: از صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی که مقرر داشته است: هر کسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در

دسترس داشته باشند، مشخص می‌شود دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است دادگاه‌های صالح را به‌منظور تأمین حق دادخواهی و دفاع اشخاص تدارک دیده و در دسترس آن‌ها قرار دهد. منظور از دادگاه صالح، وفق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگاهی است که به حکم قانون تشکیل شود. حکمت تشکیل دادگاه به‌موجب قانون آن است که آزادی اشخاص از تجاوز افراد حقیقی و حقوقی مصون باشد و آن‌ها نتوانند بر اساس میل خود دادگاه تشکیل داده و با اعمال غرض و سوءاستفاده، حیثیت و آزادی اشخاص را خدشه‌دار نمایند و یا با انحلال دادگاه‌های قانونی، مردم را از حق دادخواهی و دفاع محروم کنند.

۳. علنی بودن محاکمات: علنی بودن محاکمات موجب نظارت مردمی بر جریان برگزاری محاکمه و در نتیجه، تضمین حقوق دادخواهی و دفاع است. سابقه تاریخی دادرسی‌ها نشان داده است که سری بودن رسیدگی در دادگاه‌ها منجر به تضییع حقوق اشخاص گردیده است. اصل ۱۶۵ قانون اساسی به خصوصیت لازم‌الرعايه علنی بودن رسیدگی در دادگاه‌ها پرداخته و مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». در صدر اصل ۱۶۸، دگرباره خصوصیت علنی بودن محاکمات در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها: احکام باید موجه و با اصول و موازین حقوقی و فقهی هماهنگ باشد. قاضی باید قانون حاکم بر دعوی را در دادنامه ذکر نماید. صدور آراء قضایی بر اساس موازین حقوقی و قضایی در یک جامعه، بیانگر حمایت و حساسیت قضات نسبت به حقوق اساسی افراد است. اعمال ترتیب مذکور موجب آن است که اگر دعوای خواهان یا متضرر از جرم رد شده است، بتواند با تنظیم لایحه تجدیدنظرخواهی از حقوق دفاع نموده و در نتیجه، حق دادخواهی تضمین شود. همین‌طور، چنانچه متهم در اصداری محکوم شده باشد، باید استدلال دادگاه در توجیه محکومیت و قانون مورد استناد را درک کند تا در صورت اعتقاد به بی‌گناهی نسبت به محکومیت خود در مراجع عالی اعتراض نماید. اصل ۱۶۶ قانون اساسی در مورد پیش‌بینی خصوصیت مذکور مقرر می‌دارد: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

۵. حق داشتن وکیل دعاوی: ازجمله اصول مهمی که قانون اساسی به‌منظور تضمین هرچه کامل‌تر حق دادخواهی و دفاع پیش‌بینی نموده است، حق داشتن وکیل و انتخاب وکیل در دعاوی مطروحه در دادگاه‌ها از سوی طرفین دعوی و دفاع است. اصل ۳۵ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. در مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون این اصل، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرده بود که در ذیل مرقوم شود: برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل از طرف خودشان فراهم گردد. این پیشنهاد از طرف نمایندگان رد شد. بدین ترتیب، از مذاکرات مجلس خبرگان معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار و روح قانون دلالت بر این مطلب دارد که اگر طرفین دعوی و دفاع، توانایی مالی برای انتخاب وکیل نداشته باشند، دولت باید برای آنان وکیل تسخیری تعیین نماید. این امر، تضمین بسیار مهمی در اعمال صحیح حقوق دادخواهی و دفاع محسوب می‌شود لیکن در عمل، صرفاً وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵ ردیف ۷۶ و ۷۱ مصوب ۶۳/۶/۲۸، مداخله وکیل تسخیری در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد، ضروری است. با عنایت به اطلاق اصل ۳۵ در خصوص ضرورت تعیین وکیل تسخیری جهت طرفین دعوی، اعم از خواهان یا متضرر از جرم و خوانده یا متهم در دعاوی مدنی و کیفری در دادگاه‌ها صرف‌نظر از نوع مجازات جرم مورد اتهام در دعاوی کیفری و میزان خواسته در دعاوی مدنی، در صورت فقط امکانات مالی آنان در انتخاب وکیل دولت باید در جهت

اجرای اصل، گام‌های مؤثر و اساسی بردارد. به‌منظور تضمین هرچه بیشتر حق انتخاب و کیل، تبصره ۲ ماده واحده انتخاب و کیل توسط اصحاب دعوی مصوب دی‌ماه ۱۳۶۹ مقرر می‌دارد: هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق و کیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است.

۶. جبران خسارت طرفین دعوی در صورت تفسیر یا اشتباه قاضی: اصل ۱۷۱ قانون اساسی می‌گوید: «هرگاه طرفین در اثر تقصیر یا اشتباه در موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی، ضرر مالی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود؛ در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». اصل مذکور از جمله اصول بسیار مترقی قانون اساسی ما در تضمین حقوق دادخواهی و دفاع است که به‌موجب مفاد آن، احراز سوءنیت قاضی در ایجاد خسارت به طرفین دعوی و دفاع به‌منظور اثبات تقصیری وی ضروری است و چنانچه این مطلب احراز شود، قاضی باید خسارات ذینفع را شخصاً بپردازد. اگر سوءنیت قاضی احراز نشود و درعین حال به لحاظ اقدامات توأم با حسن نیت او اشتباهی رخ داده باشد و احدی از طرفین دعوی و یا هر دوی آن‌ها و یا شخص دیگر متضرر شود، خسارات وارده باید از طریق بیت‌المال جبران گردد اما متأسفانه هیچ طریقی برای جبران خسارت وارده بر آن‌ها پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین، در اجرای مواد و اصول مترقی مذکور، قانون‌گذار عادی باید نحوه دادرسی و شیوه درخواست جبران خسارت و مرجع مورد درخواست و بالأخره موردنیاز را در این خصوص پیش‌بینی کند. اجرای چنین مقرراتی، اولاً باعث افزایش احتیاط و دقت قضات در جریان تحقیق و رسیدگی دعاوی در جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص است و ثانیاً به طرفین دعوی و دفاع اطمینان می‌دهد که در صورت تضییع حقوق دادخواهی و دفاع به لحاظ تقصیر یا اشتباه قضات موضوع جبران خسارات، در هر حال مقرر و پیش‌بینی شده است.

۷. اصل عدم جواز تأثیر یا استنکاف قاضی در رسیدگی به دادخواهی: از جمله اصولی که مشخصاً حق دادخواهی را تضمین می‌کند، اصل ۱۶۷ قانون اساسی است. اصل مذکور می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، حکم قضیه را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۸. اصل برائت: اصل برائت، از اصول مهم حقوق مدنی و کیفری متضمن حفظ شرافت و حیثیت افراد جامعه و مانع تجاوز به حقوق شهروندان در جامعه مدنی متمدن است. به‌موجب مفاد اصل مزبور در حقوق مدنی، فرض بر برائت ذمه شهروندان نسبت به همدیگر است. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام تمهید اصل مذکور چنین مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است؛ بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند والا مطابق این اصل، حکم به برائت مدعی علیه خواهد شد».

در حقوق کیفری، اشخاص بر خوردار از فرضیه بی‌گناهی هستند؛ به این معنا که اصل بر عدم ارتکاب رفتار مجرمانه توسط شهروندان است، مگر اینکه بر حسب مورد شاکی خصوصی و مقام تعقیب جامعه و یا در جرائمی که صرفاً جنبه عمومی دارند، مقام تعقیب بتواند با قرائن و دلایل کافی نزد دادگاه صالح و بی‌طرف و در یک دادرسی منصفانه که کلیه حقوق دفاعی شخص در آن تضمین گردیده، خلاف آن را نسبت به طرف دعوی خود ثابت کند. اصل ۳۷ قانون اساسی در خصوص پیش‌بینی اصل فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد». ضمانت اجرای این اصل در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. این ماده اشعار می‌دارد: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح، برخلاف قانون، توقیف یا دستور یا تعقیب جزایی یا قرار

مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

۹. اصل قانونی بودن جرم و مجازات: از جمله اصول مهم دیگر حقوق کیفری بوده که همانند اصل برائت ضامن حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شهروندان جامعه متمدن مدنی است. اصل مزبور تحت عنوان قاعده عقاب بلایان مورد تأیید فقهای اسلام نیز هست. به موجب مفاد عنوان فوق‌الذکر، هیچ فعل و ترک فعلی یا به‌طور کلی رفتاری دارای وصف مجرمانه و قابل مجازات یا اقدام تأمینی نیست، مگر آنکه قبلاً از سوی مقنن دارای وصف مذکور گردیده و طی تشریفات مقرر قانونی به مردم ابلاغ شده است. اصل ۳۶ قانون اساسی مبادرت به پیش‌بینی اصل قانونی بودن مجازات نموده و می‌گوید: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». در خصوص اصل قانونی بودن جرم، اصل ۱۶۹ قانون اساسی مصرح است به اینکه: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود». اصل مذکور موجب تضمین حقوق دفاعی متهمین است.

۱۰. حضور هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی: حضور هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تضمین قابل‌توجهی در حفظ حقوق دفاعی متهمین به ارتکاب جرائم مذکور به شمار می‌رود. اصل ۱۶۸ قانون اساسی در این راستا می‌گوید: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب شرایط اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». به منظور تحقق اصل مذکور، جرائم مطبوعاتی با عنایت به لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای موقت انقلاب اسلامی و با حضور هیئت‌منصفه رسیدگی می‌شود اما قانون عادی، تاکنون در خصوص رسیدگی به جرائم سیاسی به تعریف جرم سیاسی نپرداخته و نحوه شرکت هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرائم مذکور را معین نکرده است.

۱۱. منع دستگیری خودسرانه و لزوم و تفهیم فوری اتهام با ذکر ادله آن در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهمین و حقوق آزادی‌های اساسی فردی شهروندان: اصل ۳۲ قانون اساسی می‌گوید: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی، ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اصل مذکور نه تنها از اصل آزادی اعمال و رفتار در چارچوب مقررات حمایت نموده و دستگیری خودسرانه و خارج از ضوابط قانونی اشخاص را ممنوع و قابل تعقیب کیفری دانسته است بلکه در صورت بازداشت یا دستگیری قانونی شخص به اتهام ارتکاب جرم، به حق اطلاع فوری متهم از اتهام مطروحه و دلایل آن به نحو کتبی تصریح نموده است زیرا حق آگاهی متهم از مدارک اتهام و شرح ماوقع مطروحه علیه، لازمه احترام به حق دفاع است. جهل نسبت به موضوع اتهام و خصوصاً عدم ارائه مدارک آن موجب خلع سلاح در دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی خواهد بود و چنان‌که فوقاً ملاحظه شد، ضمانت اجرای کیفری تجاوز از اصل مزبور، در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

۱۲. ممنوعیت هرگونه شکنجه برای کسب اقرار اطلاع و سوگند: اصل ۳۸ قانون اساسی در جهت پیش‌بینی آزادی مطلق و سلامت اراده متهم یا مطلع در حین بازجویی و کسب اطلاع مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعاتی ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این امر طبق قانون مجازات می‌شود». اصل مزبور مورد حمایت قوانین

و رویه قضایی دادرسی کیفری است. قضات یا مأمورین انتظامی باید از اعمال هر گونه رفتار خلاف قاعده و غیرقانونی در حین بازجویی احتراز جویند. اعتبار یا عدم اعتبار قضایی اقرار حاصله از متهم که از دلایل اثبات امر کیفری محسوب می‌شوند، بستگی تام به شیوه بازجویی دارد. چنانچه شیوه بازجویی مبتنی بر اعمال فشار یا حيله یا اغفال متهم باشد و یا به هر نحوی از انحاء به اراده آزاده و آگاه وی خدشه وارد آورد، اخلاف به حقوق دفاع محسوب می‌شود.

از مفاد اصل ۳۸ معلوم می‌شود که اولاً با توجه به اطلاق عبارت «هر گونه شکنجه»، نه تنها شکنجه جسمی بلکه روحی نیز در قانون اساسی ما ممنوع است؛ ثانیاً، هر چند قانون آیین دادرسی کیفری در منع توسل به اکراه یا اجبار متهم در موقع بازجویی صراحت دارد اما در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار اقرار حاصل از روش فوق ساکت است. خوشبختانه، قانون اساسی به رفع نقیصه مزبور همت گماشته و اقرار حاصل از «شکنجه» را فاقد اثر حقوقی اعلام کرده است. خلاصه اینکه، قانون‌گذار مؤسس ضمانت اجرای مؤثری علاوه بر ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی، در حمایت از حق دفاع متهم با بی‌اثر کردن اعتبار اقرار ناشی از شکنجه به وجود آورده است.

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص ضمانت اجرای کیفری اصل ۳۸ مقرر می‌دارد: «اگر هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی، برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانکه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

۷-۲- تضمین‌های قانون اساسی در راستای تحقق حق بر دادخواهی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها حق دادخواهی برای اشخاص مورد حمایت قرار گرفته بلکه تضمین‌های لازم نیز به‌منظور حسن اعمال حق مزبور در محاکم قضایی پیش‌بینی شده است. اهم این تضمین‌ها عبارت‌اند از:

۷-۲-۱- سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیت‌دار

از صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی مشخص است که دولت موظف است دادگاه‌های صالح را به‌منظور تأمین حق دادخواهی اشخاص تدارک ببیند. وفق اصل ۱۵۹ ق.ا. منظور از دادگاه صالح، دادگاهی است که به حکم قانون تشکیل شود تا بدین طریق، آزادی اشخاص از تجاوز افراد حقیقی و حقوقی مصون باشد و آن‌ها نتوانند بر اساس میل خود دادگاه تشکیل داده و با غرض‌ورزی، حیثیت و آزادی اشخاص را خدشه‌دار نمایند و یا با انحلال دادگاه‌های قانونی، مردم را از حق دادخواهی محروم نمایند.

۷-۲-۲- اصل عدم جواز استنکاف قاضی از رسیدگی

اصل ۱۶۷ قانون اساسی، از جمله اصولی است که مشخصاً حق دادخواهی را تضمین می‌کند؛ بنابراین، اصل قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیاید و اگر نیابد، حکم قضیه را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدون از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. قانون مجازات در مقام تعیین ضمانت اجرای کیفری برای اصل مزبور برای هر یک از مقامات قضایی که از قبول شکایت یا رسیدگی امتناع کنند یا صدور حکم را به خلاف قانون به تأخیر اندازند یا برخلاف صریح قانون رفتار کنند، علاوه بر تأدیه خسارت، شش ماه تا یک سال در مرتبه اول و انفصال دائم از شغل قضایی در صورت تکرار مجازات تعیین کرده است.

۳-۲-۷- حق داشتن وکیل

از جمله اصول مهمی که قانون اساسی به منظور تضمین هر چه کامل تر حق دادخواهی پیش‌بینی نموده است، حق داشتن و انتخاب وکیل در دعاوی است. اصل ۳۵ قانون اساسی در این زمینه مقرر داشته است: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون این اصل، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرده بود که در ذیل این اصل مرقوم شود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴، ص ۷۲۰): «برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل، از طرف خودشان فراهم گردد» لیکن این پیشنهاد از سوی نمایندگان رد شد. بدین ترتیب، از مذاکرات مجلس خبرگان معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار قانون اساسی این بوده که اگر طرفین دعوا توانایی مالی برای انتخاب وکیل نداشته باشند، دولت باید برای آنان وکیل تسخیری تعیین نماید. این امر تضمین بسیار مهمی در جهت اعمال صحیح حق دادخواهی محسوب می‌گردد لیکن در عمل وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵ ردیف ۷۶ و ۷۱ مصوب ۶۳/۶/۲۸، مداخله وکیل تسخیری صرفاً در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد، ضروری است. این امر در حالی است که چنانچه از اطلاق اصل ۳۵ مشخص است، ضرورت تعیین وکیل تسخیری جهت طرفین دعوا اعم از خواهان، خوانده، متضرر جرم (در کلیه دعاوی مدنی و کیفری در دادگاه‌ها صرف نظر از نوع مجازات جرم مورد اتهام در دعاوی کیفری و میزان خواسته در دعاوی مدنی) در صورت فقدان امکانات مالی طرفین وجود دارد. بدین ترتیب، دولت مکلف است در انتخاب وکیل تسخیری اقدام نماید. همچنین به منظور تضمین هر چه بیشتر حق انتخاب وکیل، تبصره ۲ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب دی‌ماه ۶۹ مقرر داشته: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است».

۴-۲-۷- مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها

صدور آراء قضایی بر اساس موازین حقوقی و قضایی، بیانگر حمایت و حساسیت نسبت به حقوق اساسی افراد است. اصل ۱۶۶ در مورد پیش‌بینی خصوصیت مذکور مقرر داشته است: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی‌ای باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است»؛ بنابراین، قاضی باید قانون حاکم بر دعوا را در دادنامه ذکر نماید تا بدین طریق اگر دعوی خواهان یا متضرر از جرم رد شد، بتواند با تنظیم لایحه تجدیدنظرخواهی، از حقوق خود دفاع نموده و در نتیجه، حق دادخواهی افراد تضمین شود.

۵-۲-۷- جبران خسارت طرفین دعوا در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی

اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». اصل مذکور از جمله اصول بسیار مترقی قانون اساسی در تضمین حق دادخواهی است. به موجب این اصل، احراز سوءنیت قاضی در ایجاد خسارت به طرفین دعوا و اثبات تقصیر وی ضروری است و چنانچه این امر احراز شود، قاضی باید خسارت ذینفع را پردازد لیکن اگر سوءنیت قاضی احراز نشود و در عین حال، به لحاظ اقدامات توأم با حسن نیت او اشتباهی رخ داده و یکی از طرفین یا هر دوی آن‌ها و یا شخص دیگر متضرر شود، خسارت وارده باید از طریق بیت‌المال جبران

گردد. اصل مذکور متخذ از فقه امامیه است. در نظام دادرسی اسلام در مورد خطای حاکم شرع و جبران خسارت وارده، مواردی بیان شده است. به‌عنوان مثال، چنانچه حاکم شرع بر اساس شهادت شهود، حکم به اجرای حد صادر کرده باشد و به‌واسطه آن محکوم علیه کشته شود، آنگاه فسق شهود روشن گردد، در این صورت دیه قتل بر عهده بیت‌المال است. همچنین، اگر حاکم شرع، زنی حامله را جهت اجرای حد یا تحقیق در مورد اثبات آن احضار نماید و آن زن به لحاظ ترس دچار سقط جنین شود، دیه جنین بر عهده بیت‌المال است زیرا بنا بر عقیده فقها، این مورد از موارد خطاست و جبران خسارت خطای حاکم از طریق بیت‌المال صورت می‌گیرد (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۴۷۲؛ خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۱). اجرای چنین مقرراتی، علاوه بر اینکه سبب دقت بیشتر قضات می‌گردد، به طرفین دعوا اطمینان می‌دهد که در صورت تضییع حق دادخواهی به لحاظ تقصیر یا اشتباه قضات، امکان جبران خسارت پیش‌بینی شده است.

۶-۲-۷- علنی بودن محاکمات

مطالعات در باب دادرسی‌های سری بیانگر تضییع حقوق افراد در طی این دادرسی‌ها است. قانون اساسی به‌درستی در اصل ۱۶۵؛ اصل را بر علنی بودن محاکمات قرار داده است و صرفاً در مواردی که از نظر دادگاه علنی بودن منافی عفت یا نظم عمومی باشد و در مواردی که خود طرفین تقاضا کنند، محاکمه علنی نخواهد بود. علنی بودن محاکمات موجب نظارت مردمی در جریان برگزاری دادگاه و تضمین حق دادخواهی است.

۸- نتیجه‌گیری

حق دادخواهی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر و حقوق شهروندی محسوب می‌شود. مهم‌ترین اسناد حقوق بشری ازجمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر حق دادخواهی شهروندان تأکید نموده‌اند. لازم به ذکر است، برای اینکه ببینیم آیا حقوق شهروندی در دادخواهی عادلانه رعایت شده است یا نه، باید هنجارهای مختلفی را بررسی کنیم. این هنجارها به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، هنجارهای داخلی هستند که در قانون اساسی و قوانین عادی آن کشور می‌بینیم. دسته دوم، کنوانسیون‌های بین‌المللی هستند که میزان پابندی کشورها به این کنوانسیون‌ها بیانگر میزان اعتقاد به موازین و مفاد این اسناد است. دولت ایران به میثاق حقوق مدنی و سیاسی که عمده‌ترین مباحث را در خصوص حق دادرسی عادلانه بیان نموده، ملحق شده است و با اقتباس از این کنوانسیون، مقررات داخلی را تصویب و یا اصلاح کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی به تأمین امنیت قضایی شهروندان تأکید نموده است ولی قانون‌گذار به‌صراحت از اصول دادرسی عادلانه صحبت نکرده است. با این حال، به نظر می‌رسد حق دسترسی به امنیت قضایی را به‌عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه در نظر دارد. دادخواهی مبتنی بر مطالبه‌گری است اما دادرسی، وظیفه ذاتی حاکمیت و سیستم است. ماده ۵۶ منشور حقوق شهروندی، به حق شهروندان در دسترسی به دادخواهی عادلانه و با سهولت در مراجع اداری، انتظامی و غیره اشاره دارد. بر این اساس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که منظور صرفاً دعاوی کیفری نیست.

از دیگر سو، نباید فراموش کرد که تصور هر حقی می‌تواند موجب تصدیق تکلیفی شود. به عبارت دیگر، حق بر دادخواهی شهروندان را باید در کنار تکلیف دادگستری نظام سیاسی حاکم بر هر جامعه تحلیل کرد. نظام سیاسی نیز باید کوشش‌های لازم را در جهت تعمیق و تقویت فرهنگ حقوقی دادخواه و عدالت‌جو به عمل آورد. هرچند جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از اسناد بین‌المللی در اصل ۳۴ قانون اساسی، حق بر دادخواهی را به رسمیت

شناخته است لیکن بدیهی است که اگر قانونی فاقد ضمانت اجرا باشد، آن قانون عملاً اجرا نمی‌شود. این امر یعنی عدم وجود ضمانت اجرا در قوانین در راستای اجرای حق دادخواهی، راه را برای تحقق کامل حق نظم و دادخواهی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بسته است؛ بنابراین، اگرچه قانون اساسی با توجه به امور حقوق بشری، حق بر دادخواهی را مورد تصریح و تأکید قرار داده لیکن قوانین موضوعه بدون توجه به قانون اساسی، تا حدودی مانع جدی در تحقق کامل این حقوق در کشور شده‌اند.

علاوه بر این امر، مسائل دیگری نیز مانع اجرای حق بر دادخواهی در نظام حقوقی ایران هستند که می‌توان به در دسترس نبودن بعضی مراجع قضایی برای شهروندان از جمله دیوان عدالت اداری، عدم امکان اقامه حق بر دادخواهی به علت عدم توانایی مالی در پرداخت هزینه‌های دادرسی، عدم اجازه حضور وکیل در پرونده‌های امنیتی، عدم امکان تعیین وکیل به علت عدم توانایی مالی و محدود بودن امر تعیین وکیل تسخیری به موارد محدود و ویژه، عدم اجازه حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی که مرحله بسیار حساس و مهمی است، اشاره نمود. حتی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که به ادعای برخی، مرقی‌ترین قانون در زمینه حفظ حقوق شهروندی است، نتوانسته این موانع را برطرف کند. قانون‌گذار برای برداشتن موانع اجرای حق بر دادخواهی بایستی اقدامات گوناگونی را انجام دهد، از جمله اینکه در قوانین موضوعه ضمانت‌های اجرایی مؤثری در برخورد با افراد حقیقی و حقوقی که مانع اجرای حق دادخواهی شهروندان می‌شوند، وضع نماید.

منابع

- ازدجینی، آذین. (۱۳۹۵). جرم در بین‌النهرین باستان. کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی، ایروان.
- امین، سید حسن. (۱۳۸۶). تاریخ حقوق ایران (چاپ دوم). تهران: انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- بادامچی، حسین. (۱۳۸۲). تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان (آغاز قانون‌گذاری). تهران: انتشارات طرح نو.
- پژوهشکده شورای نگهبان. (۱۳۹۴). اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۹۴-۱۳۵۹) (اصول ۱ تا ۵۵ قانون اساسی) (چاپ اول، جلد ۱). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۳). تهران: گنج دانش.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۰). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر (چاپ اول). تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- حبیبی درگاه، بهنام. (۱۳۹۷). مفهوم اصل دسترسی به دادگستری، ویژگی و جلوه‌های آن. فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۰(۱)، ۹۰-۶۱.
- حیدری، علی، یاراحمدی، مریم، حسنی جلیلیان، محمدرضا، و نوری، علی. (۱۳۹۶). تجلی آیین «قصه برداشتن» در ادبیات فارسی. مجله متن‌پژوهی ادبی، ۲۱(۷۲)، ۸۵-۶۳.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵). تحریرالوسیله (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا (جلد ۶). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- راسته، مرتضی، توجهی، عبدالعلی، و نعمتی، مژگان. (۱۴۰۱). هم‌سنجی مؤلفه‌های دادرسی علنی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام دادرسی کیفری ایران. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰(۲۰)، ۲۴۱-۲۰۹.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۶۸). سیر قانون و دادگستری در ایران. تهران: نشر چشمه.
- رستمی، ولی، آقای طوق، مسلم، و لطفی، حسن. (۱۳۸۸). دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- زرینی، حسین، و هژریان، حسین. (۱۳۸۸). تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن (جلد ۱). تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه.

- ساعده، نادر. (۱۳۸۳). تأملی بر ساختار قانونی حقوق بنیادین شهروندی با تأکید بر وجاهت آن در قانون اساسی. *نشریه اطلاع‌رسانی حقوق*، (۹).
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۹۸۸). *گلستان* (چاپ فرانسیس جانسون). لندن ۲۴.
- سید فاطمی، محمد قاری. (۱۳۸۲). *حقوق بشر در جهان معاصر دفتر اول در اسدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: راه رشد.
- فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). شیوه خردمندان در مهار خود کامگان. *مجله تخصصی گروه تاریخ*، ۳(۳).
- قطبی، میلاد (۱۳۹۹). جایگاه و صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به نظرات شورای نگهبان (چاپ دوم). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). *فلسفه حقوق* (جلد ۳ منطق حقوق)، چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرچی، علی اکبر. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق بر دادخواهی در دیوان عدالت اداری. *تحقیقات حقوقی*، (۹).
- محسنی، حسن. (۱۳۸۷). عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی. *فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۳۸(۱).
- محسنی، حسن. (۱۳۹۸). نفع در دادخواهی‌ها: بررسی دکرین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه. *مطالعات حقوقی*، (۱۱)، ۳۱.
- مصلح، مهدی. (۱۳۹۶). *حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین‌المللی*. اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، تهران.
- ممتاز، جمشید، و متوسل، سیروس. (۱۳۹۰). حق بر دادرسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴۶(۴)، ۸۵۵-۸۷۲.
- منتظری، حسین علی. (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (جلد ۳). تهران: سرایی.
- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). *حقوق اداری ۱ و ۲*. تهران: میزان.
- مولاییگی، غلامرضا. (۱۳۹۳). *صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*. تهران: جنگل.
- نظام الملک طوسی. (۱۳۴۴). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)* (به تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم). تهران: زوار.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی* (چاپ اول، جلد ۳، فرآیند دادرسی و صدور رأی). تهران: انتشارات گنج دانش.
- نهرینی، فریدون. (۱۳۹۷). *آیین دادرسی مدنی، مراجع قضایی و غیرقضایی و حدود صلاحیت آن‌ها* (چاپ دوم). تهران: انتشارات گنج دانش.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۵). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی* (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
- هداوند، مهدی، و آقای طوق، مسلم. (۱۳۸۹). *دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)* (چاپ اول). تهران: نشر خرسندی.
- هدایت، مسعود. (۱۳۸۵). *ماهنامه حافظ (ویژه‌نامه مشروطیت)*، (۳۲)، ۲۴.
- همتی، تلما، و طباطبایی، سید محمدصادق. (۱۳۹۶). دادخواهی و حقوق شهروندی. *نشریه مطالعات حقوق شهروندی*، (۳)، ۱۱۳.
- یوسفی‌فر، شهرام. (۱۳۸۷). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

استناد به این مقاله: ملکی، روح‌اله، و ساعدیان، مجید. (۱۴۰۳). تحلیل هنجاری-ساختاری حق تظلم و دادخواهی در نظم حقوقی ایران. *فصلنامه تحقیقات نوین میان رشته‌ای حقوق*، ۴(۳)، ۶-۲۴.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.